پرونده ویژه ۱: دلایل عدم کتاب‌خوانی مردم ایران (بخش اول)

دوستان (پرونده ویژه) نام بخشی است که از این شماره به بعد هرماه در مجله درج می گردد، در این بخش ما به کمک کارشناسان مطرح کشور درزمینه‌ی کتاب‌خوانی به حل سؤالات پرونده می پردازیم و درنهایت به جوابی جامع و کامل برای ابهامات پرونده خواهیم رسید.

موضوع پرونده شماره ۱: دلایل عدم کتاب‌خوانی مردم ایران.

+ جناب خاکسار عرض سلام و تشکر از اینکه وقت گران‌بهای خود تون رو در اختیار ما قراردادید.

-سلام، خواهش می‌کنم، اختیاردارید، در خدمتم.

+ جناب خاکسار، نام شما برای تمامی علاقه‌مندان به کتاب در ایران آشناست با این وجود لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

-من پیمان خاکسار، متولد سال پنجاه‌وچهار هستم و فارغ‌التحصیل رشته‌ی سینما. علاوه بر ترجمه به کار تدوینگری فیلم نیز مشغولم و تابه‌حال سیزده عنوان کتاب ترجمه کردم.

+جناب خاکسار عزیز، دریکی از مصاحبه هاتون گفته بودید که از دلایل عدم کتاب‌خوانی مردم ایران میشود به نبود کتاب خوب اشاره کرد، لطفاً توضیح مختصری در مورد ویژگی‌های یک کتاب خوب بفرمایید.

-درسته، من هنوز هم این اعتقاد رودارم و در پاسخ به سؤال شما باید بگم که درسته که ما نسبت به جوامع غربی کمتر کتاب میخونیم اما در منطقه‌ی خودمون، اگر بخواهیم ترکیه را نادیده بگیریم، از باقی کشورها بیشتر کتاب میخونیم، در جوامع غربی هم چیزی که آمار کتاب‌خوانی را بالا می‌برد نه کتاب‌های نخبه پسند بلکه کتاب‌های عامه‌پسند است، منتهی ازآنجایی‌که در ایران کتاب خواندن همیشه عمل روشنفکرانه‌ای حساب‌شده، مترجم‌های خوب ایران کمتر کتاب‌های پر خواننده‌ی کشورهای دیگر رو ترجمه کرده‌اند و معمولاً مترجم‌های درجه‌یک سراغ کتاب‌های عامه‌پسند نمی‌روند و به خود را به ترجمه‌ی آثار نخبه پسند مشغول می‌کنند و از طرف دیگر مترجم‌های متوسط و یا حتی پایین‌تر از سطح متوسط سراغ ترجمه‌ی کتاب‌های پرمخاطب می‌روند، اما این گروه مترجمان نمی‌توانند ترجمه‌های خوبی از این کتاب‌ها ارائه بدهند و کتاب‌هایی که ترجمه می‌کنند معمولاً خوش‌خوان نیست و این در حالی است که نسخه اصلی کتاب، بسیار خوش‌خوان بوده اما به دلیل حرفه‌ای نبودن مترجم، کتاب به زبان فارسی خوش‌خوان تلقی نمی‌شود و همین امر مقداری خواننده را پس میزند، همان‌طور که اشاره کردم مترجم‌های خوب به سراغ کتاب‌های نخبه پسند می‌روند و این نوع کتاب‌ها طبیعتاً مخاطبان محدودی دارند پس نمی‌شود همیشه خوب یا بد بودن کتاب را به عهده نویسنده گذاشت، بگذارید برایتان یک مثال بزنم، استیون کینگ واقعاً نویسنده‌ی بدی نیست و در بین بیشمار کتابی که نوشته آثار خوبی هم پیدا می‌شوند اگر مترجمان ایرانی کتاب‌های عامه‌پسندی مثل کتاب‌های او را که نویسنده‌ی بزرگی هم هست ترجمه می‌کردند شاید اوضاع کتاب‌خوانی در ایران بهتر از این بود و برای تعریف خودم از کتاب خوب هم می‌توانم یکی از کتاب‌های خودم به نام برادران سیسترز را نام ببرم، این کتاب هم ارزش ادبی دارد، هم ازلحاظ ساختاری بسیار جذاب است، داستان‌گو و پرماجراست اما درعین‌حال عمق خودش رو هم داره و از کتاب‌هایی با این ویژگی‌ها تا حدی نیز استقبال می‌شود و اگر مترجمین تا حدی دامنه‌ی کار خود را گسترش داده و به دنبال نویسنده‌ی خوب بگردند و نویسندگان ایرانی نیز خود را به‌روز کنند شاید اوضاع کتاب‌خوانی تا حدی بهبود یابد.

+جناب خاکسار با توجه به اینکه خانواده به‌عنوان اولین رکن شکل‌گیری شخصیت یک فرد است تا چه حد می‌تواند در ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی نقش داشته باشد؟

-خانواده می‌تواند تأثیر بسیار مثبتی داشته باشد. اگر کودک از بچگی عادت کتاب‌خوانی را در والدین خود ببیند، قطعاً در شخصیت بچه تأثیرگذار خواهد بود و به نهادینه‌سازی عادت کتاب خواندن در بچه کمک می‌کند و کودک با لذت کتاب خواندن آشنا می‌شود، اما اگر بچه این عادت را در خانواده نبیند از آنجایی مبنای یادگیری کودک تقلید کردن است، کودک نمی‌تواند عادت کتاب خواندن را در محیط خانواده بیاموزد.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

+ آقای خاکسار به نظر شما چرا خانواده‌ها از کتاب‌خوانی فاصله گرفته‌اند و والدین فرزندان خود را به دنیای مجازی و وسایل الکترونیکی سپرده‌اند؟

-ببینید این اتفاقی است که روی‌داده و دیگر نمی‌شود جلواش را گرفت و حتی خود من هم ارتباط بسیاری با فضای مجازی دارم، توجه کنید که کار خود من تولید کتاب است اما بااین‌حال نمی‌توانم از ارتباط با فضای مجازی چشم‌پوشی کنم، زیرا فضای مجازی جذابیت‌های خاص خود را داراست و به‌هیچ‌وجه نمی‌شود کودک را مجبور به استفاده نکردن از فضای مجازی کرد چراکه از لحظه‌ی بیدار شدن ما و روشن کردن تلویزیون، رایانه و ... ما استفاده‌ی خود را از فضای الکترونیک آغاز می‌کنیم، ازنظر من کتاب در حقیقت رقیب فضای مجازی است. در دوران کودکی من امکاناتی برای سرگرم شدن وجود نداشت و من یا باید در کوچه بازی می‌کردم و یا مشغول به کتاب خواندن می‌شدم، زیرا برنامه‌های تلویزیون محدود بود و اینترنتی وجود نداشت و به علت همین محدودیت سرگرمی بود که آن زمان کتاب جز سرگرمی‌های درجه اول من حساب می‌شد و من چون کار دیگری برای سرگرم شدن نداشتم کتاب می‌خواندم اما اکنون رقیب‌های کتاب‌خوانی بسیار قدرتمندتر و جذاب‌تر شده‌اند، بازی‌های رایانه‌ای، پلی‌استیشن و ایکس باکس همگی رقیب‌های کتاب خواندن هستند و طبیعتاً کودک بیشتر به سمت فضای الکترونیک گرایش دارد و کتاب خواندن باید به‌عنوان یک آلترناتیو برای دنیای مجازی که جذابیت‌های زیادی هم دارد مطرح شود، کودک به‌هیچ‌وجه نباید از دنیای دیجیتال محروم شود و مجبور به کتاب خواندن شود، بعضی از نوجوانان در سطوح راهنمایی و دبیرستان به سمت کتاب خواندن گرایش پیدا می‌کنند اما اگر خانواده‌ها از همان دوران کودکی به فرزند آموزش دهند که در کنار بازی کردن کتاب هم بخوانند اوضاع خیلی بهتر می‌شود، شخص خود من در زمان کودکی همیشه کتاب می‌خواندم، اما امروزه خانواده می‌توانند هرماه و یا حتی هر دو ماه یک‌بار یک کتاب کوچک به فرزندانشان هدیه بدهند و از آنان بخواهند تا در کنار سرگرم شدن با دنیای دیجیتال به خواندن کتاب مذکور نیز مشغول شوند.

+جناب خاکسار ازآنجایی‌که پرونده‌ی شماره‌ی یک ما موضوعی کلی دارد زیاد نمی‌توانیم بر روی مبحث خانواده دقیق شویم و به همین علت باید به سراغ رکن بعدی یعنی رسانه‌ها برویم، دومین ارگانی که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت یک فرد نقش داشته باشد رسانه است، حال می‌خواهد رسانه‌های دولتی باشد و یا می‌خواهد اجتماعی باشد، آیا رسانه هم‌اکنون وظیفه‌ی خود را در قبال ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی به‌درستی انجام می‌دهد؟ اگرنه، رسانه چه‌کارهای دیگری می‌تواند انجام دهد؟

-نه واقعاً، رسانه‌ها واقعاً الآن رویکرد درستی در جهت تبلیغ کتاب‌خوانی ندارند، تلویزیون‌ها که مقداری جهت‌دار کتاب‌ها را معرفی می‌کند و رسانه‌ها نیز واقعاً به شکل گسترده کتابی را معرفی نمی‌کنند و هنوز کتاب خواندن و تبلیغ از یک کتاب در ایران به روش سنتی و دهان‌به‌دهان انجام می‌شود، یعنی کتابی منتشر می‌شود و پس از چند ماه از گذشت انتشار کتاب عده‌ای کتاب را می‌خوانند و اگر آن عده از خواندن کتاب لذت ببرند، جامعه اطراف خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنان را به خرید کتاب مذکور تشویق می‌کنند یا آن کتاب را به‌عنوان هدیه به هم می‌دهند و این‌گونه کتاب به چاپ بعدی می‌رسد، مانند کتاب عقاید یک دلقک یا خداحافظ گری کوپر که سال‌هاست که تجدید چاپ می‌شوند و در بین نویسندگان ایرانی هم به‌طور مثال کتاب‌های محمود دولت‌آبادی جایگاه خود را در بین کتاب‌خوان‌های ایران پیداکرده است، این روش تبلیغ کتاب اما مقداری کار را برای نویسندگان جوان سخت می‌کند، چون نمی‌توانند مخاطب زیادی را به خود جذب کنند، چراکه به علت چاپ شدن کتاب‌های متوسط و زیر متوسط ایرانی در ده سال اخیر، قدرت ریسک‌پذیری خواننده در انتخاب کتاب ایرانی کم شده و زمانی که نویسنده برای خواننده شناخته‌شده نیست خیلی سخت دستش را برای خرید کتاب دراز می‌کند و ترجیح می‌دهد که آثار نویسندگان شناخته‌شده را تهیه کند و متأسفانه چندین سال است که نویسنده شاخصی به دنیای نویسندگان معرفی نشده، یعنی نویسنده‌ی جوانی که خواننده با خیال راحت کتابش را تهیه کند معرفی نشده.

+جناب خاکسار ممنون از توضیحات کاملی که در رابطه با نقش رسانه دادید، حال می‌خواهیم بپردازیم به پروژه‌هایی که شهرداری در طی چند سال اخیر در خصوص ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی انجام داده، مثل قرار دادن کتاب‌های رایگان در اتوبوس و مترو، چرا این پروژه‌ها با شکست مواجه‌شدن؟

-در ابتدا دقت کنید که شان کتاب در حد گذاشته شدن در مترو یا اتوبوس نیست بعلاوه شهرداری با این کار حق انتخاب خواننده را محدود می‌کند و همچنین با دولتی شدن پروژه، پای سلیقه‌ی دولت هم به میان میاید و به همین علت کتاب‌های قرار داده‌شده در فضاهای عمومی اکثراً پسند عام نبودند و انجام این پروژه‌ها بیشتر حالت رفع تکلیف دارد و کار فکر شده‌ای نیست و تنها در جهت مصرف بودجه‌ی گسترش کتاب‌خوانی انجام می‌شود، برای انجام پروژه‌های موفق ارگان‌هایی مانند شهرداری نیازمند اتاق‌های فکری مملو از متخصصین دارند تا کتاب‌هایی مناسب انتخاب کنند، گذشته از این‌ها واگن‌های متروی تهران به‌اندازه‌ای شلوغ است که حتی نمی‌توان در آن کتاب را ورق زد.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

+جناب خاکسار به نظر شما دلیل گرایش مجامع اروپایی به کتاب‌خوانی چیست؟ آیا داشتن نویسنده‌های موفق تنها دلیل این گرایش است؟

-در مجامع اروپایی کتاب‌خوانی نهادینه‌شده و بحث تفاوت فرهنگ شرق و غرب مطرح است و تفاوت‌های متعددی که این دو فرهنگ دارند، در جوامع غربی نویسندگان بزرگ پرورش داده می‌شوند و مردم آنجا با کتاب خواندن بزرگ می‌شوند، به‌عنوان‌مثال در کشورهای غربی خواندن بعضی کتاب‌ها اجباری است اگرچه من شنیده‌ام که در بعضی مدارس خاص تهران مانند مدارس فرهنگ یا مدرسه خرد نیز مانند مدارس اروپایی برنامه‌های کتاب‌خوانی به شکل جدی اجرا می‌شود، یعنی به دانش‌آموز کتاب معرفی می‌کنند و یا از نویسنده و یا مترجم دعوت می‌کنند، یعنی دانش آموزان را در معرض قرار می‌دهند، در مجامع غربی نیز به همین شکل است، مثلاً در آمریکا دانش‌آموز آمریکایی باید کتاب‌های مطرح کشورش را بخواند و از آن کتاب‌ها به‌عنوان بخشی از کتاب‌های درسی یاد می‌شود، اما در ایران در برنامه‌های درسی دانش آموزان شاید در بعضی از کتاب‌های درسی اصلی بخشی از یک کتاب انتخاب شود اما آن انتخاب هم زیاد جالب نیست. در مجامع غربی از کتاب‌های ادبی حتی امتحان گرفته می‌شود که بازهم در ایران چنین نیست و در مدارس هنوز هم ما درگیر ادبیات کلاسیک هستیم و این نوع ادبیات واقعاً دیگر به‌اندازه‌ی گذشته جذاب نیست، به‌عنوان‌مثال دانش‌آموز راهنمایی می‌تواند مجبور به خواندن قصه‌های مجید شود و از آن امتحان بدهد.

+آقای خاکسار به‌عنوان آخرین سؤال در رابطه با موضوع پرونده می‌خواهم بدانم که شما خودتان چه راهی برای ترویج کتاب‌خوانی پیشنهاد می‌کنید؟

-من زیاد خوش‌بین نیستم و اگر الآن من هر راه‌حلی ارائه بدهم حالت شعار پیدا می‌کند، متأسفانه تیراژ کتاب هرروز کمتر می‌شود، اما شاید بتوان با توجه به عناوین کتاب‌هایی که تیراژ آن‌ها در حال کم شدن است راه‌حلی پیدا کرد، به‌طور مثال کتاب‌هایی که در باب فلسفه چاپ می‌شوند، نه در ایران بلکه در آمریکا هم تیراژ بالایی ندارند، به نظر من دیگر با برنامه‌ریزی‌های دولتی و ... دیگر دردی از دردهای بازار کتاب ایران دوا نمی‌شود و در این شرایط تنها نویسندگان و مترجمان می‌توانند به بالا رفتن تیراژ کتاب کمک کنند، مترجمین با ترجمه کردن کتاب‌های جذاب و نویسندگان بافاصله گرفتن از آموزه‌های قدیمی داستان‌نویسی، شاید بیشتر شدن کتاب‌های جذاب روی پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها، بازار کتاب ایران مقداری تکان بخورد و اگر می‌خواست با تزریقات دولتی اتفاقی بیفتد تابه‌حال افتاده بود و من می‌خواهم ایراد رو متوجه خودمون که تولیدکننده‌ی کتاب هستیم بدونم.

+آقای خاکسار فعلاً کتابی برای ترجمه در دست دارید؟

-تا حداکثر دو هفته‌ی دیگر آخرین کتابی که ترجمه کردم به چاپ خواهد رسید و بعد از اون کتاب دیگری از یکی از نویسنده‌های پست‌مدرن آمریکایی به اسم برفک ترجمه کردم که بی‌اندازه رمان مهمی است در ادبیات آمریکا و یکی از بهترین رمان‌های قرن بیستم است اما دقیقاً نمی‌دو نم کی چاپ؛ اما شاید احتمالاً تا آخر امسال به چاپ برسه والان کتاب دوم استیو توتتلز را هم دارم ترجمه می‌کنم

+بله کتاب اول استیو توتتلز به اسم جز از کل که واقعاً عالی بود

-این کتاب هم واقعاً به همان اندازه جذاب است.

+آقای خاکسار بازهم ممنونم که وقت تون رو در اختیار من گذاشتید، جدا لطف کردید

-خواهش می‌کنم، ممنون از شما

+خدانگهدارتون

-خداحافظ شما.

مصاحبه کننده: محمد رضا چهارسوقی

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

تاریخ مصاحبه:۲۳ آذر ۱۳۹۴

روش مصاحبه:تلفنی

فایل صوتی مصاحبه فوق را ازاین لینکدانلود کنید یا آنلاین بشنوید:

مشخصات استناددهی به این مقاله

نویسنده(ها): محمدرضا چهارسوقی
عنوان مقاله: پرونده ویژه ۱: دلایل عدم کتاب‌خوانی مردم ایران (بخش اول)
عنوان مجله: کتابدار ۲.۰ –(عنوان لاتین: i-Kitابdار 2.0)
دوره مجله(Vol):
شماره مجله(Issue):
سال(Year): ۱۳۹۴
شناسه دیجیتال(DOI):
لینک کوتاه: http://lib2mag.ir/1533

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.